

Rulings and Principles of Governance from Interpretive Viewpoint of Ayatollah Khamenei with Focus on Monafiqun Surah

Ali-Asghar Alidoost Abarquee *

4th level student of Qom Seminary, Qur'an interpretation and sciences

Abstract

Muffassirs (interpreters) have always interpreted the Holy Quran resorting to different methods and orientations. Social and political orientations are among the emerging trends in the field of Tafseer. Political inclinations also have a variety of approaches, with the "governance" approach being one of the newest. Among interpreters, Ayatollah Khamenei is the only scholar who has used this approach to seek Quran-based solutions to political problems. The present article uses a descriptive-analytical method to study interpretation methodology of Ayatollah Khamenei with respect to Monafiqun Surah. Findings show that Ayatollah Khamenei, in his Tafseer, first deepens the teachings of the Quran through contemplating on them and developing the meanings of the tenets and then apply them to our today's life in the Islamic Ummah via comparative study. Based on this method, Ayatollah Khamenei in his interpretation of Surah Monafiqun, mentions several points that can be considered among the innovations and interpretive distinctions of his interpretation of this surah. Consistent with the theme of Surah Monafiqun, the first ruling concerns the recognition of Monafiqs' evil inner selves. Six propositions can be derived from His statements under this ruling, including "the birthplace of Nifaq (hypocrisy)" and "the cause of the death of Monafiq's heart". The second ruling also deals with explaining the duty of the leader of the Islamic community and the individuals of the ummah towards Monafiqs and their treacherous movements. Five propositions can be extracted from His statements, from among which we can refer to "the necessity of strict action against Monafiqs" and "The necessity of dealing with Nifaq". The present article claims that Ayatollah Khamenei's governance approach has brought about various rulings and principles. Subsequent contemplation and comparison have operationalized tenets of the Quran as they are now applicable to our daily life in the Islamic society.

Keywords: Nifaq, Hypocrisy, Governance, Ayatollah Khamenei, Holy Quran, Monafiq.

* Email: aliasghar.alidoost67@gmail.com

احکام و قضایای حکمرانی در دیدگاه تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) براساس تفسیر سوره منافقون

| علی اصغر علیدوست ابرقویی^{۱*} |

چکیده

مفسران، همواره قرآن را با روش‌ها و گرایش‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند که دو گرایش اجتماعی و سیاسی، از گرایش‌های نوظهور در دانش «تفسیر» است. گرایش سیاسی نیز دارای رویکردهای متنوعی می‌باشد که رویکرد «حکمرانی» از جدیدترین رویکردهاست و در میان مفسران، آیت‌الله خامنه‌ای تنها مفسری می‌باشد که با این رویکرد، برای درمان مشکلات سیاسی از قرآن مدد جسته است. اثر حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در مطالعه تفسیر معظم‌له بر سوره منافقون، مدعی است ایشان ابتدا با تدبر در آموزه‌های قرآن، آنان را عمق بخشیده، با توسعه در مدلول این آموزه‌ها، از آنان قضایایی را اصطیاد کرده و با تطبیق حداکثری این قضایا بر شرایط امروز امت اسلامی، سعی نموده، آن تعلیمات را برای عصر حاضر کاربردی گرداند. معظم‌له بر پایه همین روش، در تفسیر «سوره منافقون» به نکات متعددی اشاره می‌کند که مباحث مطرح‌شده در تفسیر این سوره را می‌توان ذیل دو حکم کلی در عرصه حکمرانی از جمله ابداعات و امتیازات تفسیری ایشان دانست. منطبق بر موضوع سوره منافقون، حکم نخست، به شناخت درون‌خباثت‌آلود منافقان مربوط است. از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ذیل این حکم، شش قضیه را می‌توان استفاده کرد که «خاستگاه نفاق» و «عامل مرگ قلب منافق» از جمله این موارد است. حکم دوم نیز به تبیین وظیفه رهبر جامعه اسلامی و آحاد امت در قبال منافقان و تحرکات خانثانه آنان اختصاص دارد. از بیانات معظم‌له ذیل این حکم نیز پنج قضیه استفاده شده که «لزوم شدت عمل در قبال منافقان» و «ضرورت برخورد با نفاق جریانی» دو نمونه از این قضایاست. مقاله پیش‌رو مدعی است ایشان با

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، رشته تفسیر و علوم قرآن

«رویکرد حکمرانی»، احکام و قضایای مختلفی را اصطیاد کرده و با تدبیر سپس تطبیق، این تعالیم را به متنی کاربردی و عملیاتی در عرصه زندگی جامعه اسلامی تبدیل نموده است. **واژگان کلیدی:** منافقون، احکام و قضایا، حکمرانی، تدبیر و تطبیق، آیت‌الله خامنه‌ای؛

مقدمه

خداوند قرآن را برای انسان‌ها فرو فرستاد تا با ایمان و عمل به رهنمودهای این چراغ هدایت، انسان را نجات بخشد و او را از تاریکی جهل رهایی دهد. اما نکته مهم، درخواست هدایت از قرآن کریم است که این مهم در پرتو تفسیر قرآن صورت می‌گیرد. بر این پایه، اگر تفسیر در مراحل ابتدایی بماند و مسلمانان در فهم این کتاب آسمانی، گام‌های جدی برندارند، در گرداب شبهات و فتنه‌ها، غرق می‌شوند. از این رو باید همیشه از قرآن، متناسب با نیاز روز، طلب هدایت کرد. تفسیر که در ماده «فسر» به معنای «پرده‌برداری از ظاهر»، ریشه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۵/۵) متکفل کنار زدن ابهامات از مراد جدی خداوند بوده (خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۱) و علاوه بر نیاز به دانش و تخصص، به درک مناسب از مسائل روز و قدرت استنباط از قرآن کریم حاجتمند است.

در تاریخ دانش تفسیر، گرایش اجتماعی و سیاسی از گرایش‌های جدیدی می‌باشد که توجه بخشی از مفسران معاصر را به خود جلب کرده است و ابعاد اجتماعی قرآن در عرصه حاکمیت الهی را نشان داده است. با عنایت به شاخه‌های سیاست، یکی از رویکردهای نوین در عرصه تفسیر اجتماعی-سیاسی، «رویکرد حکمرانی» می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای در میان مفسران قرآن کریم، تنها مفسری است که با «رویکرد حکمرانی»، قرآن را به صحن علنی جامعه وارد کرده است. پیش از توضیح روش و رویکرد تفسیری معظم‌له، لازم است ابتدا تفاوت دو واژه «حکمرانی» و «حکومت» روشن شود تا بتوان رویکرد ایشان در تفسیر را به درستی تبیین کرد.

واژه «حکمرانی» (Governance) از دهه ۱۹۸۰م در موضوعات گوناگون فراگیر شد. به‌طور کلی دو عامل در تسریع روند گسترش مفهوم حکمرانی اثرگذار بود. نخست: تغییر نظریه‌های اجتماعی-سیاسی و دوم: تغییرات گسترده سیاسی در جهان که توجه را از نهادهای مرکزی حکومت، به فعالیت‌های غیررسمی و مردمی معطوف ساخت.

در «حکمرانی»، تأکید اصلی بر فعالیت‌های نهادهای غیررسمی و عمومی است. از این رو حکمرانی به «فرایند اداره اموری گفته می‌شود که تمام نهادهای تأثیرگذار همچون دولت، بازار،

خانواده، قبیله، سازمان‌های رسمی و غیررسمی را در برداشته و بر همه آنان قوانین و هنجارهایی را اعمال می‌کند» (مارک‌بور، ۱۳۹۷: ۱۰).

از این رو حکمرانی، نوعی از فرایند اداره امور است و از این جهت با «حکومت» مشترک می‌باشد؛ اما عنوان حکمرانی به دلیل توسعه‌شمولی نسبت به حکومت و سیاست (تنظیم روابط قوای رسمی در حاکمیت)، از این دو واژه اعم است؛ زیرا عنوان «حکمرانی» بر نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی و همکاری اجتماعی نهادهای غیرحکومتی و گروه‌های مردمی تأکید فراوان دارد. بر همین اساس شخص حکمران، علاوه بر کنترل قوای رسمی حکومتی، به کنترل گروه‌های مردمی و صاحبان قدرت در جامعه دقت ویژه‌ای دارد. با توجه به این نکته می‌توان فهمید که حکمرانی اعم از حکومت بوده و از این رو آیت‌الله خامنه‌ای در تفاسیر ده‌گانه به خصوص تفسیر سوره منافقون، سعی دارند میان صاحبان قدرت (از جمله نهادهای حاکمیتی، گروه‌های مردمی، شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و ...) توازنی ایجاد کرده و با توجه به حضور نامبردگان، جامعه را اداره کنند. به این نحوه اداره جامعه، حکمرانی گفته شده و تفسیری که از این دیدگاه برخاسته است، تفسیر با رویکرد «حکمرانی» می‌گویند. پس میان حکمرانی و احکام حکومتی تفاوت واضحی است که اثر حاضر، رویکرد حکمرانی معظم‌له را در تفسیر مورد بررسی قرار داده و سعی کرده علاوه بر تبیین روش و رویکرد ایشان در تفسیر، اهم نوآوری‌های آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره منافقون را در قالب دو حکم کلان و چندین قضیه جزئی ذیل این دو حکم، تبیین کند. گفتنی است در آثار معظم‌له به این وضوح به مسأله حکمرانی و تفاوت آن با حکومت‌داری اشاره نشده است؛ اما از بررسی دیدگاه و عملکرد ایشان در تفسیر و لحاظ نهادهای صاحب قدرت در جامعه می‌توان به این دیدگاه کلان در تفسیر ایشان دست یافت. از این رو سعی نگارنده بر استخراج احکام و قضایایی در تفسیر سوره منافقون مبتنی بر این رویکرد تفسیری ایشان است.

آیت‌الله خامنه‌ای از پیش از انقلاب تا سال‌های نخستین رهبری، سوره‌هایی همچون «ممتحنه، صف، جمعه، حشر، مجادله و ...» را تفسیر کرده‌اند. هدف از انتخاب این سوره (و به طور خاص سوره منافقون)، انطباق این سوره‌ها در نزول مدنی، با انقلاب اسلامی ایران بوده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷-۶). به عبارت دیگر با توجه به اینکه نزول این سوره‌ها، به بعد از تشکیل حکومت نبوی (ص) و متناسب با اقتضائات و شرایط حکومت آن حضرت تعلق دارد، معظم‌له برای الگوبرداری از این سوره‌ها در حکمرانی جامعه اسلامی، این سوره‌ها را انتخاب و تفسیر کرده‌اند. یکی از این سوره‌ها، سوره منافقون است که به شرح روحیات و کنش‌های منافقان می‌پردازد.

سوره منافقون با یازده آیه، به تصریح تمامی مفسران از سور مدنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۲۸) که در مصحف شریف در جزء بیست‌وهشت و در ردیف شصت‌وسوم قرار گرفته است؛ درحالی‌که در ترتیب نزول، به‌عنوان صدوپنجمین سوره در تمام جداول مسند و غیرمسند (بعد از سوره حج و پیش از سوره مجادله) نازل شده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۰-۴۶۱).

این سوره چنانکه از نامش پیداست، غرض واحد دارد و آن تأکید حداکثری بر خطر منافقان در جامعه اسلامی است. به‌طور مشخص، مقصود سوره را می‌توان برحذر داشتن پیامبر اکرم (ص) و هشدار به مؤمنان درباره تأثیر منفی منافقان دانست که از راه معرفی چهره پنهان و مواضع خلاف آنان در برابر انسجام جامعه مؤمنان محقق شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۹؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۱).

درخصوص محتوای سوره نیز گفتنی است این سوره به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. آیات اول تا ششم، به معرفی مواضع منافقان و توصیه به رسول خدا (ص) به حذر از آن‌ها پرداخته و از آیه هفتم تا پایان سوره، سعی کرده مواضع منافقان را معرفی کند و مؤمنان را نسبت به مواضع آنان هشدار دهد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۱).

با توجه به خطر رخنه منافقان در پایه‌های جامعه، لازم است خداوند مسلمانان را از این خطر آگاه و آنان را برای رویارویی با این خطر آماده سازد. ازاین‌رو معظم‌له طی هشت گفتار، به بحث از منافقان پرداختند. ایشان در گفتار نخست، به ضرورت پرداخت به این بحث، خطر بیش‌تر جریان نفاق از خطر کفار و دچار شدن انقلاب اسلامی به این خطر پرداختند. در گفتار دوم و سوم، مسأله مهر خوردن بر قلب منافقان که در اثر ارتداد آنان رخ داده، از اهم مسائل مطرح‌شده در این دو گفتار است. ایشان در گفتار چهارم متناسب با فضا و غرض سوره، به تغییر چهره منافقان متناسب با موقعیت‌ها و ترس همیشگی آنان اشاره کرده و درنهایت به مقابله مستقیم الهی با منافقان پرداختند. گفتار پنجم نیز به استکبار و تکبرورزی منافقان و ساده‌اندیشی مسلمانان در قبال آنان اختصاص دارد. در گفتار ششم نیز مسأله تحریم خاموش اقتصادی حکومت اسلامی توسط منافقان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و معظم‌له در این گفتار به تلاش زبوانه منافقان در تضعیف ارکان اقتصادی جامعه اشاره کرده و در برابر، به اقدام قاطع و حکیمانه پیامبر اکرم (ص) اشاره نمودند. ایشان در گفتار هفتم مسأله عزت الهی و غفلت نورزیدن از یاد خدا با اشتغال به اموال و اولاد را متذکر شدند و در گفتار نهمی با ادامه بحث از یاد الهی، مسأله خدافراموشی و خود فراموشی را نتیجه غفلت برشمرده و به مسأله مالکیت الهی بر تمام عالم و عدم مالکیت استقلالی بشر پرداختند.

با توجه به این کلیت از سوره در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، می‌توان به احکام کلی و قضایایی با این رویکرد رسید. از این‌رو اثر حاضر با تأکید بر تفسیر معظم‌له بر سوره منافقون سعی کرده روش و رویکرد تفسیری معظم‌له را به نمایش بگذارد و برآیند این منظومه فکری را در قالب دو حکم کلان در حکمرانی و یازده قضیه ذیل این دو حکم نشان دهد.

پیشینه تحقیق

نگارنده در جست‌وجوی فراوان، در پیشینه عام تنها به یک اثر دست یافت. مقاله «مسأله نفوذ در حکومت و راهبرد مقابله با آن براساس تحلیل محتوای سوره منافقون» اثر مشترک «علیرضا نوبری و سید شهاب‌الدین یعقوبی هیق». در این اثر چنانکه روشن است، نویسندگان محترم به مسأله نفوذ منافقان در حکومت اشاره کرده و اساساً مسأله حکمرانی با معنایی که توضیح داده شد را مطمح‌نظر قرار نداده‌اند. در پیشینه خاص نیز هیچ اثری در فضای علمی به چشم نخورد. زیرا در پیشینه خاص، باید به دنبال تفسیر سوره منافقون در نگاه معظم‌له با رویکرد حکمرانی بود. علاوه بر اینکه در این نوع پیشینه، به مفهوم دقیق حکمرانی و تفاوت آن با حکومت‌داری نیز باید توجه کرد که در هیچ اثری اساساً به این رویکرد تفسیری در دیدگاه ایشان اصلاً پرداخته نشده است. بنابراین این اثر در نوع خود کاملاً ابداعی و پیشران می‌باشد.

البته مفسران در شرح سوره منافقون، دارای آثار فراوانی هستند؛ اما هیچ‌یک از این آثار با گرایش حکمرانی به تفسیر این سوره نپرداخته‌اند.

سوالات پژوهش

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟

براساس روش و گرایش تفسیری معظم‌له و تطبیق آن با آراء مفسران معاصر، مهم‌ترین احکام و

قضایای حکمرانی سوره منافقون چیست؟

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

معظم‌له برای تبیین مراد پروردگار، چند مرحله را در تفسیر در دستور کار قرار داده‌اند:^۱ ایشان در موارد لازم، لغت‌شناسی کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح عبارت «فطیع علی قلوبهم» واژه «طیع» و کاربرد آن در آیه را شرح دادند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۹-۳۳). در روش تفسیری معظم‌له، بررسی شرایط مکانی و زمانی نزول و اسباب آن نیز از موارد مهم است. برای مثال ایشان در شرح آیه پنجم و ششم، از شأن نزول آن (استغفار پیامبر اکرم (ص)) برای منافقان) سخن رانده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۱-۹۵).

دیگر نقطه برجسته در روش تفسیری معظم‌له، تحلیل شرایط محیطی، سیاسی و فرهنگی دوران دعوت اسلامی است که می‌توان در الهام گرفتن ایشان در سبک حکومت‌داری، این بُعد را از ابعاد مهم تفسیری ایشان دانست. از این‌طور به‌طور اساسی دلیل انتخاب سور مدنی، الهام گرفتن از وضعیت حکومت نبوی (ص) در مدینه و نحوه تعامل ایشان با نهادهای مدنی بوده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷). بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح سوره منافقین، تمام توجهشان را به تاریخ صدر اسلام معطوف داشته‌اند. برای نمونه نمونه، ایشان با عنوان «نفاق، آفت دوران قدرت گرفتن اسلام و حکومت اسلامی»، از شیوع بیماری نفاق از آغاز حکومت نبوی (ص) در مدینه پرده برداشتند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۵).

اما نقطه برجسته در تفسیر معظم‌له، ابتدا «تدبر» به‌معنای عمق‌بخشی به مفاهیم اخذشده از کلام خدا و استنباط نکاتی کلی از این آموزه‌ها و دوم «تطبیق» آموزه‌های قرآنی بر شرایط امروز جامعه با بهره‌گیری از قاعده مهم «جری و تطبیق» است. ایشان تدبر را مقدمه‌ای برای فهم تطبیقات، کشف راه‌حل مسائل نظام اسلامی، شناخت جریان استکبار جهانی، مکاتب مختلف سیاسی و... قرار داده و سپس با تطبیق این آموزه‌ها بر وضعیت امروز جامعه، سعی کرده برای حل دردهای امروز جوامع اسلامی قرآن را به متنی چاره‌اندیش تبدیل کند. برای مثال، ایشان پس از نقل نفاق در صدر اسلام (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۵) معتقدند اساساً پیدایش هر حکومت مبتنی بر دین، با چالش نفاق همراه است. از این‌رو هر حکومت دینی باید مراقب حرکت جریان نفاق و نقشه‌های خبثت‌بنیان منافقان باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۶-۲۰). تا اینجا مرحله تدبر بود؛ اما معظم‌له با تطبیق این آموزه، معتقدند انقلاب ما نیز از این آسیب در امان نبوده و به چالش بزرگ جریان نفاق مبتلاست. آیت‌الله خامنه‌ای در گفتار نخست با عنوان «دچار شدن انقلاب اسلامی به جریان نفاق» از آسیبی که گریبان این مانده آسمانی را گرفته، پرده برداشته و از مزدورانی یاد نمودند که در ابتدای انقلاب به دروغ، اظهار می‌کردند با امام و مردم همراهند؛ اما پس از اینکه توسط مرحوم امام (ره) از گردونه مدیریت کشور اخراج شدند، کفر درونی خویش را آشکار کرده و دست به سلاح بردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۳).

بنابراین معظم‌له علاوه بر بررسی واژگان، دقت در شأن نزول آیات و... با تدبر و تطبیق، تلاش می‌کنند در عرصه حکمرانی جامعه احکامی را اخذ نمایند که در ادامه به این احکام استخراج شده از تفسیر ایشان پرداخته می‌شود. افزون بر این، اهم تفاسیر معاصر نیز بررسی می‌شود تا ابتکارات و امتیازات تفسیری معظم‌له روشن شود.

احکام و قضایای سیاسی با رویکرد حکمرانی

در روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، کلیات فرامین الهی بر مسائل مرتبط با نحوه حکمرانی (توزیع قدرت در نهادهای جامعه) تطبیق شده و شیوه‌ها، دستورات، نواهی و به‌طورکلی لوازم حکمرانی جامعه مدنی اسلامی براساس آیات قرآن توضیح داده شده است.

یکی از نهادهای غیررسمی که در جوامع دینی دارای قدرت و نفوذ است، منافقان هستند. وجود این گروه به قدری خطرناک می‌باشد که تنها در وصف آنان، سوره مجزایی به نام «منافقون» نازل شده و رهبران و امت اسلامی را نسبت به این جماعت هشدار داده است. از این رو از تفسیر معظم‌له دو حکم کلان در عرصه حکمرانی استخراج می‌شود. حکم نخست: «شناخت منافقان و تبیین شاخصه‌های آنان» و حکم دوم: «نحوه موضع‌گیری جامعه ایمانی در برابر ایشان» می‌باشد. البته هر حکم، شامل قضایایی است که ذیل هر حکم تعریف می‌شوند.

حکم نخست: شناخت منافقان و تبیین شاخصه‌های آنان

خداوند در بخشی از آیات سوره منافقون، سعی کرده شاخصه‌های شخصیتی منافقان را به پیامبر اکرم (ص) (به‌عنوان رهبر جامعه) و مؤمنان معرفی کند تا با گوشزد کردن خطر آنان، جامعه ایمانی را به درک صحیح و آمادگی برخورد با این خطر برساند.

قضیه اول: دنیاپرستی، عامل مرگ قلب منافق و کوردل شدن او

ایشان منطبق بر آیه سوم معتقدند دلیل برگشت از ایمان، دنیاطلبی و دنیاپرستی است. به اعتقاد معظم‌له برگشت از ایمان به کفر در اغلب موارد به انگیزه دنیاپرستی است؛ یعنی جاذبه‌های زندگی مادی دنیایی است که فرد را به تدریج از ایمان به کفر می‌کشاند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۴). ایشان در ریشه‌یابی نفاق و چرایی بی‌اعتقادی منافقان به خدا و قوانین دین، بر این باورند که دلیل برگشت از ایمان و سوق به کفر، ترجیح دادن دنیا و دلبستگی و محبت به آن است که در نتیجه، موجب بی‌رغبتی به زندگی معنوی و اخروی می‌شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۵). آیت‌الله خامنه‌ای با پُل زدن به تاریخ صحابه، به افراد مشهوری مثال زدند که در صدراسلام، در جنگ‌ها جانفشانی‌ها کردند و مجاهدت‌ها نمودند؛ اما به محض ظهور گشایش‌ها و ورود ثروت‌های کلان به سرزمین‌های اسلامی، به دنیاپرستی و مال‌اندوزی روی آوردند. به اعتقاد معظم‌له کسانی که تنها با یک لباس معمولی کرباس، زندگی را می‌گذرانند، لباس‌های فاخر قیمتی پوشیدند. افرادی که زندگی را تنها با یک قرص نان جو، سپری می‌کردند و بدنشان با حصیری ساده اُخت گرفته بود، به مال‌اندوزی و جمع جواهرات و پول فراوان روی آوردند و قصرها و کاخ‌ها ساختند و در نهایت همین افراد، از اسلام برگشتند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۸-۳۹).

از این رو ایشان مستند به آیه (نحل، ۱۰۷) ریشه نفاق در جامعه نبوی و صدر اسلام را گرایش مردم به لذت‌های دنیا و فراموش کردن ارزش‌های اصیل اسلام و الهی دانستند و منافقان را کسانی دانستند که لذت‌های حیات دنیوی را بر زندگی ابدی ترجیح دادند و در نهایت به بیماری کشنده نفاق مبتلا شدند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۹-۴۰).

بنابراین ایشان دنیاپرستی و ثروت‌اندوزی را ریشه نفاق دانستند و با این بیان، درصدد معرفی شخصیت دنیاپرست منافقان هستند.

در میان مفسران معاصر، عده‌ای با تقسیم منافقان به دو گروه، پایان کار همه را مهر خوردن بر قلب دانسته و غوطه‌ور شدن در گناه و پاک نکردن زنگار گناه از قلب را ریشه مهر خوردن قلب دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۱۹-۲۸۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲۹/۲۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۲۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۲۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۸/۲۸).

با اینکه تمام مفسران معتقدند با روی هم آمدن گناهان مختلف و غوطه‌ور شدن در تاریکی انحراف و ضلالت، راه هدایت بر قلب بسته شده و در پایان، آدمی را به کفر می‌کشاند؛ هیچ‌یک از مفسران ارجمند به ریشه این مسأله توجه ندادند؛ بلکه صرفاً به عادت کردن بشر به گناه اشاره کردند؛ اما منطبق بر رویکرد تدبری آیت‌الله خامنه‌ای، یکی از خصائص منافقان، دنیاپرستی است که ایشان در ابتدا به نمونه‌هایی از این افراد مثال زدند و با هشدار به مسلمانان، آنان را از دنیاطلبی و مال‌پرستی که می‌تواند مایه پیدایش بیماری سهمگین نفاق باشد، برحذر داشتند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۶-۴۰).

قضیه دوم: تظاهر به دین‌داری نشانه ایمان قلبی نیست

براساس فقره «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» منافقان کسانی‌اند که جسم آنان مخاطبان را به تعجب و می‌دارد. معظم‌له با تدبیر در این فقره معتقدند معنای این عبارت تنها به معنای زیبا بودن جسم آنان نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۶)؛ بلکه منافقان افرادی هستند که به فراخور مخاطب و شرایط، تغییر چهره و لباس می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۷) و با هم‌رنگ شدن با وضعیت ظاهری مومنان، سعی می‌کنند تحسین مؤمنان را به خود جلب نمایند. این در واقع همان نفاقی است که ایشان با تدبیر در این آیه استفاده کردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۸).

بنابراین یکی از خصوصیات منافقان، تغییر ظاهر متناسب با هر موقعیت و زمان است تا جایی که تحسین همه مخاطبان خودشان را جلب کنند؛ درحالی‌که آنان مورد غضب و نفرین خداوند بوده و هرگز طاعات ظاهری و تنسک پوچ آنان مقبول پروردگار رحمان قرار نمی‌گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند تظاهر به مناسک دینی، الزاماً به معنای وفاداری به ارزش‌های معنوی نبوده و بیانگر قلبی آکنده از ایمان نیست؛ بلکه چه‌بسا منافقان در سخت‌ترین لحظات به انجام

طاعت‌فراست‌ترین عبادت‌ها بپردازند؛ ولی در واقع قلب آنان از نور ایمان تهی بوده و ذره‌ای از این اعمال، برای آنان سودمند نیست؛ هرچند طاعات ظاهری می‌تواند برای مردم بسیار فریبنده و درخشان باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷۵).

در بررسی تفاسیر معاصر، علامه طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی و مراغی این آیه را به معنای زیبایی ظاهری و صباحت‌المنظر بودن منافقان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۰/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۲۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۸/۲۸). علامه فضل‌الله و سیدقطب نیز با عدم تبیین معنای آیه، تنها به اعجاب‌انگیز بودن بدن‌های آنان اشاره کردند (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۳۵۷۴/۶-۳۵۷۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۲۲).

به نظر می‌رسد با توجه به هدف و فضای سوره (توصیف شخصیت درونی منافقان)، معنایی که معظم‌له برای وجه اعجاب‌انگیز بودن بدن آنان بیان کردند، دقیق‌تر و به غرض سوره نزدیک‌تر است. زیرا سوره در مقام افشاگری از روحيات درونی منافقان (از دروغین و پوچ بودن طاعات طاقت‌فرسای ایشان که در نگاه مسلمانان اعجاز‌انگیز است) می‌باشد. طبیعتاً این هدف، کاری با زیبایی ظاهری اجسام منافقان ندارد. از این رو نمی‌توان معنای بیان‌شده توسط این مفسران را به غرض سوره نزدیک دانست؛ اما معنایی که در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای بدان اشاره رفت، با غرض سوره همخوانی بیش‌تری دارد. بر پایه این بیان، تنسک ظاهری و توخالی منافقان یکی از خصائص واقعی آنان است.

قضیه سوم: استکبارورزی، ریشه نفاق

براساس آیات پنجم و ششم، یکی از روحيات خطرناک منافقان، استکبارشان در برابر خدا و رسول اکرم (ص) و رویگردانی عامدانه و مستکبرانه ایشان از حقیقت است. منافقان علاوه بر دشمنی آگاهانه، دچار انحراف عامدانه هستند و ریشه این ضلالت، روحیه تکبرشان می‌باشد. پُر واضح است کسی که عامدانه، از شریعت روی برتابد، هرگز نجات نمی‌یابد و هر دعایی برای هدایت او، الفاظی بی‌ثمر خواهد بود. از این رو خداوند در کریمه ششم، استغفار نبی اکرم (ص) را برای آنان بی‌فایده دانسته است.

منافق به دلیل استکبار و برتری‌طلبی که نسبت به همگان حتی رسول اکرم (ص) دارد، این حق را برای دیگران قائل نیست که او را نصیحت کرده و یا به او نهیب زنند، بنابراین در برابر هیچ‌کسی تواضع نمی‌کند. به همین دلیل است که وقتی به برخی منافقان پیشنهاد رفتن به نزد رسول‌الله (ص) (برای طلب مغفرت توسط آن حجت خدا برای گناهانش) داده می‌شود، مستکبرانه رویش را برمی‌گرداند. معظم‌له دلیل این استکبار را، عدم وجود ایمان در دل آنان می‌داند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۱).

شاید این پرسش به ذهن برخی برسد که چرا نباید پیامبر اکرم (ص) و امت اسلامی برای آنان طلب مغفرت کنند؟ آیا منافق قابلیت توبه و برگشت ندارد؟ پاسخ این است که منافق در حال طی کردن راهی است که اصلاً قصد برگشت از این مسیر را ندارد. به‌دیگر سخن، او هوشیارانه در برابر خالق خود شمشیر کشیده و محاربه می‌کند. حال چگونه می‌توان حکم کرد که خداوند این محارب آگاه را بخشیده و از گناهش (که او بدان اصرار می‌ورزد) صرف‌نظر نماید؟ (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۵-۸۶).

آیات عظام مکارم شیرازی و مدرسی هم‌سو با آیت‌الله خامنه‌ای، معتقدند دلیل عدم بازگشت منافق از مسیر نفاق، تکبر اوست که فرصت توبه و جبران را از او می‌گیرد. معظم‌له معتقدند روح اسلام، تسلیم در برابر حق بوده و کبر و غرور، همیشه مانع این تسلیم می‌باشد. به‌همین دلیل یکی از ریشه‌های نفاق، همین خودخواهی، خودبرتربینی و غرور است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲۴-۱۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۱۸/۱۵-۴۱۹). دیگر مفسران از جمله ابن‌عاشور، مراغی و سیدقطب به نکته خاصی التفات نداده‌اند. پس دیگر شاخصه منافقان، استکبارورزی آنان در برابر دستگاه الهی است.

قضیه چهارم: ترس و نگرانی درونی منافق

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌های منافقان، درون آشفته آنان و ترس و واهمه‌ای است که با ریشه زدن نفاق در وجود شخص، همزاد و همراه او خواهد شد. ایشان براساس فقره مبارکه «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ»، معتقدند منافقان در اثر ترسی که به‌طور دائم از امت حزب‌الله دارند، هر فریادی را علیه خود می‌پندارند. گویا هر کسی فریادی علیه جبهه استکبار بلند کرد، او را منظور داشته و او را محکوم کرده است. پُر واضح می‌باشد که این حس ترس، در واقع از روحی خالی از اعتماد به خدا سرچشمه گرفته و منافق از آنجا که به تکیه‌گاه محکم خدا تکیه نزده، همیشه از هر فریادی هراسان بوده و همواره با ترس و نگرانی قرین است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷۶).

البته دیگر مفسران نیز منطبق بر صریح آیه، به این مسأله تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۱/۱۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۲۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۶/۲۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۹/۲۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۱۶/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۲۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۷۴/۶-۳۵۷۵).

مبتنی بر این توضیح، نگرانی درونی منافقان نیز یکی دیگر از خصائص آنان است که خداوند با افشای درون آشفته آنان، ایشان را رسوا کرده و آنان را نیز با این ضعف به مؤمنان معرفی نموده است.

قضیه پنجم: جلوگیری منافقان از انفاق در جامعه به قصد ضربه زدن به ارکان حکومت اسلامی

یکی دیگر از آسیب‌های فوق‌العاده مخرب منافقان به جامعه، جلوگیری منافقان از انفاق توسط مردم با هدف ایجاد چالش در جهش اقتصادی جامعه و فلج کردن حکومت اسلامی است.

به عبارت دیگر یکی از حربه‌های منافقان علیه کیان حکومت اسلامی، تحریم‌های داخلی اقتصادی است که قرآن کریم سعی کرده با آگاهی بخشی به مسلمانان، بخشی از خباثت‌های این عده علیه حکومت الهی پیامبر اکرم (ص) را افشا سازد. آنان سعی می‌کنند رکن اقتصادی حکومت اسلامی (به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان) را فلج نمایند. از این رو نه تنها خود از پرداخت هرگونه وجه مالی به دستگاه حکومت خودداری می‌کنند، بلکه دیگران را نیز از پرداخت وجوهی که می‌تواند سبب تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی باشد، منع کرده و در عمل، حکومت را از داخل تحریم می‌نمایند تا نظام اسلامی را ساقط نمایند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۸).

معظم‌له این عمل منافقان را این‌گونه تحلیل نمودند که منافقان با خودشان فکر می‌کنند اگر این کمک نباشد، نظام اسلامی از بین خواهد رفت. از این رو منافقان تصور می‌کردند که کمک‌های آنان موجب قوام نظام اسلامی است؛ بنابراین از هرگونه کمک به نظام اسلامی جلوگیری می‌نمایند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۸-۹۹).

آیت‌الله خامنه‌ای با تدبیر در این مسأله و عمق بخشی به آن، سپس تطبیق شأن نزول آیه بر وضعیت امروز بر این زعم هستند که کاری که در صدر اسلام، توسط عبدالله بن اُبی و اطرافیانش به انجام رسید، امروز هم به صورت عینی توسط سردمداران سیاست‌های بزرگ جهانی تکرار می‌شود. برای مثال سردمداران آمریکا و اروپا به صورت دائم دیگر دولت‌ها را از کمک به نظام اسلامی برحذر داشته و اسقاط نظام اسلامی را هدف اصلی خود می‌دانند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۰۱). ایشان در شرح این مسأله و توییح برخی دولت‌هایی که به وعده‌های شیاطین بزرگ دنیا دل خوش کرده و یا خود را زیر پرچم آن‌ها برده‌اند، نهیب زده و معتقد می‌باشد قدرت دولت‌ها در ایمان مردم جامعه نهفته است؛ نه وابستگی به شیطان بزرگ و عمال او (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

در میان مفسران، علامه طباطبایی، آیت‌الله مدرسی، علامه فضل‌الله و سید قطب همچون آیت‌الله خامنه‌ای، به هدف منافقان مبنی بر تخریب رکن اقتصادی جامعه تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۲/۱۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۲۲/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۹/۲۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶). سید قطب با توجه دادن به مصیبت تحریم مسلمانان در شعب ابی طالب در صدر اسلام و تطبیق این جریان بر عملکرد کمونیست‌ها، می‌نویسد: عین کاری که قریشیان با پیامبر و مؤمنان و کمونیست‌ها نیز در کشورهای خودشان با مسلمانان کردند تا یا از گرسنگی بمیرند و یا از خدا و دین دست بردارند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶).

سید قطب با اصطیاد حکمی کلی، این مسأله را به تمام مخالفان دعوت به دین خدا تسری داده و معتقد است همواره مخالفان دعوت به سوی خدا، با حرکت جنبش‌های اسلامی در سرزمین‌های

مسلمان جنگیده و سعی کرده‌اند با ایجاد محاصره و تحریم‌های اقتصادی، یا ایجاد موانع بر سر راه‌های کسب روزی، مومنان به راه خدا را از این مسیر بازدارند؛ درحالی که نمی‌دانند به‌طور اساسی تمام ثروت‌ها همه در گنجینه بی‌نهایت الهی است (سید قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۵۸۰).

البته دیگر مفسران به‌رغم تصریح این کریمه به تهاجم اقتصادی منافقان علیه حکومت اسلامی، به این مسأله اشاره نکرده‌اند. بنابراین یکی دیگر از نقشه‌های منافقان، تلاش مستمر آنان برای تحریم اقتصادی جامعه اسلامی است که خداوند سعی نموده با افشای این نقشه، آنان را به‌شکل دیگری رسوا کند.

حکم دوم: تبیین وظیفه موضع‌گیری جامعه ایمانی علیه منافقان و رفتار حيله‌گرانه آنان

دومین حکم کلانی که در عرصه حکمرانی در سوره منافقون، مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفته، به تعیین نحوه موضع‌گیری مومنان در قبال رفتار حيله‌گرانه و خیانت‌آمیز منافقان مربوط است. ایشان نیز ذیل این حکم محوری، به قضایایی در این خصوص اشاره کرده‌اند.

قضیه نخست: ضرورت برخورد با نفاق جریانی نه نفاق شخصی

روشن شد که قرآن کریم مسأله نفاق را به‌عنوان چالشی مهم و تأثیرگذار در جامعه اسلامی می‌داند. معظم‌له براساس دو آیه نخست، معتقدند در جامعه علاوه بر وجود نفاق فردی و شخصی، نفاق شبکه‌ای و جریانی نیز حضور فعال دارد که باید میان این دو نفاق تفکیک قائل شد. نوع نخست، نفاق فردی یا شخصی می‌باشد که در رفتارها و روحيات برخی افراد ممکن است یافت شود. این نفاق هرچند برای خود فرد و اطرافیان‌ش خطرآفرین است، اما ضروری برای حرکت جامعه اسلامی نداشته و حرکت چندانی ندارد که بتواند در مسیر جامعه دینی خلل ایجاد کند.

اما نوع دوم که دارای تأثیرگذاری منفی و مخرب در جامعه است، نفاق جریانی یا به‌تعبیر ایشان، شبکه نفاق می‌باشد. تحرک این قسم از نفاق را یک جریان پشتیبانی می‌نماید و با تأثیرات منفی بر افکار مردم، آنان را از حرکت در مسیری که توسط نبی مکرم اسلام (ص) و رهبران دینی تعریف می‌شود، منحرف ساخته و یا در کمترین تأثیر، این حرکت را کُند می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اصل وجود جریان و شبکه نفاق در مدینه (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۸) خطرناک بودن این جریان را از این جهت دانستند که جریان نفاق به مسلمانان و جامعه ایمانی از جایی که اصلاً فکرس را نمی‌کنند و برای رفع آن خطر برنامه‌ریزی نکردند، ضربه زده و از این‌رو این ضربه دقیقاً به نقطه‌ای وارد می‌گردد که هیچ دفاعی از آن نمی‌شود. درحالی که دشمن از روبه‌رو ضربه زده و جامعه دینی برای جلوگیری از این ضربه و مقابله با آن، نهایت تلاش خود را بذل می‌کند. بر

همین اساس ایشان معتقدند اساساً آیات قرآن درصدد هشداردهی نسبت به خطر جریان نفاق و ضربه‌های سهمگین آن به پیکره امت و جامعه اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۱).
معظم‌له با تطبیق وضعیت منافقان در عصر نبوی (ص) بر شرایط امروز معتقدند که آن حرکت نفاق شبکه‌ای، در جامعه ما نیز بوجود آمده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۱). از این رو ایشان در پایان، به نمونه‌هایی از نفاق جریانی و شبکه‌ای اشاره کرده و با مصداق‌انگاری برخی احزاب و گروه‌ها (ذیل مسأله نفاق جریانی) درصدد تطبیق این آموزه قرآنی بر واقعیت بیرونی هستند. ایشان بر این باورند که از ابتدای انقلاب، جریان‌های لیبرال و متمایل به آمریکا، جریان‌های متمایل به شرق، جریان‌ات به‌ظاهر مؤمن و در باطن غیر مؤمن، ظاهراً در مسیری قدم برمی‌داشتند که مرحوم امام تعیین نموده بود، اما در باطن، دشمن مرحوم امام و خط امام بودند که به کشور ضربه زدند. آنان بودند که ما را دچار مشکلات زیاد کردند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۱).

با مطالعه اهم تفاسیر معاصر، هیچ‌یک از این مفسران، به این مسأله مهم و راهبردی توجه نکرده‌اند.

قضیه دوم: لزوم شدت عمل در قبال منافقان توسط رهبر امت و روشنگری علیه نقشه‌های پلید آنان

یکی دیگر از راهبردهای مهم آیت‌الله خامنه‌ای در راستای حکمرانی جامعه اسلامی که از آیه اول و دوم استخراج کردند، لزوم شدت عمل و برخورد قاطع با منافقان و روشن نمودن تاریکی‌هایی است که توسط منافقان ایجاد می‌شود. ایشان با تدبیر در این کریمه معتقدند از آنجاکه خداوند در آیه نخست، پیامبرش را مخاطب قرار داده، پس رهبران الهی، نخستین کسانی هستند که از ناحیه خداوند مکلف به برخورد با منافقان می‌باشند. بنابراین «عمل صریح در برابر نفاق، از خصوصیات رهبر الهی» است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۳). از سویی دیگر با توجه به اینکه خداوند با شدت با منافقان برخورد کرده و آنان را طبق آیه نخست، موکداً دروغگو خوانده، باید با آنان شدید و قاطع برخورد نمود (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۳-۲۴). بنابراین «بهترین حرکت در مقابل نفاق، حرکت افشاگرانه و صریح است؛ از این رو قرآن با صراحت راجع به منافقین صحبت کرده است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۶).

ایشان در تبیین اهمیت این حکم معتقدند با توجه به اینکه منافق برای انجام نقشه‌های فریبکارانه خود، صحنه را غبارآلود و تاریک می‌کند، رهبر امت و آحاد ملت وظیفه دارند صحنه را شفاف کرده و برای کُند کردن حربه او، باید صحنه و فضا را روشن نموده و با صراحت و روشنگری با او برخورد کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۴).

در پایان، نکته حائز اهمیت، تعیین مسئول برای برخورد با جریان نفاق شبکه‌ای است. وقتی تبیین شد که این جریان چه خطراتی برای جامعه دینی و مؤمنان دارد، باید به این نکته نیز پرداخت که چه

کسی مسئول برخورد با این جریان است؟ روشن است که مسئول برخورد با نفاق شبکه‌ای، رهبران جوامع اسلامی هستند که باید در مقابل تحرکات خرابکارانه آنان بایستند. از این رو آیت‌الله خامنه‌ای یکی از شاخصه‌های رهبران الهی را مقابله علنی و قاطع با منافقان دانستند و در این زمینه به برخورد صریح از پیامبر اکرم (ص) با عبدالله بن ابیّ مثال زدند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۴).

در میان مفسران معاصر، علامه طباطبایی، آیت‌الله مدرسی، علامه فضل‌الله، سیدقطب و مراغی اساساً بدین حکم ضروری التفات نداده‌اند. برخی دیگر همچون آیت‌الله مکارم‌شیرازی معتقدند منافقان در شهادت دروغین خود، انواع تأکیدها را به‌کار بردند و خداوند نیز با قاطعیت با همان لحن، آن‌ها را تکذیب می‌کند. این تأکیدات خداوند در رسوا کردن آنان، اشاره به این است که در برابر آن قاطعیت، چنین قاطعیتی لازم است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۹/۲۴). ابن‌عاشور نیز با توجه دادن به تکذیب منافقان توسط خداوند متعال، افزوده است که این قوت ابطال باید با شهادت دروغین آنان مساوی باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۲۸).

چنانکه ملاحظه شد هیچ‌یک از مفسران نامبرده، با وجود اشاره به لزوم برخورد قاطع با منافقان، به آموزه‌ای ضابطه‌مند در حکمرانی اسلامی اشاره نکرده و نسبت به این وظیفه مهم رهبری جامعه مبنی بر تبیین مواضع منافقان و برخورد قاطع با جریان نفاق التفات نداده‌اند.

قضیه سوم: عدم تخصیص امتیاز صنفی در حکومت اسلامی

قضیه دیگری که توسط آیت‌الله خامنه‌ای از دو کریمه پنجم و ششم استفاده شده، عدم لحاظ هیچ امتیاز صنفی برای هیچ گروه، دسته، سازمان، نهاد، مجمع، شرکت و... در حکومت اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۶-۹۱). در واقع آحاد جامعه اسلامی، همه برادری هستند که منطبق بر عدالت، هر کسی متناسب با میزان خدمتش به جامعه اسلامی از امتیازاتی نیز بهره‌مند است؛ اما این بهره‌مندی صرفاً براساس میزان کمیت و کیفیت خدمات به جامعه ایمانی بوده و هیچ اختصاصی به صنف یا گروه خاصی نداشته و ارتباطی با موقعیت و جایگاه فردی یا اجتماعی ندارد.

معظم‌له معتقدند منافقان با لحاظ برتری‌های موهوم برای خویش، دنبال امتیازات صنفی بوده و دیگران را از این امتیازات محروم می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۶-۹۱).

ایشان از این امتیازات، با عبارت «امتیازات اجتماعی» تعبیر کرده‌اند و معتقدند امتیازطلبی‌های شخصی وقتی در قالب گروه و صنف تبلور می‌کند، به امتیازطلبی‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و ریشه این نوع امتیازطلبی، همان خودبرتربینی و حقیرانگاری مردم است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۷). از این رو منافقان مردم را از این امتیازات محروم دانسته و دچار ویژه‌خواری شدند. معظم‌له در این خصوص بر آن هستند که ریشه استکبار اجتماعی، همان استکبار اخلاقی است. به عبارت دیگر

همین خودبرترنگری و شایسته‌تر دانستن خود برای اداره کشور و خارج کردن عامه مردم از مدار حساب، همه و همه همان حالت استکبار می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۹).

ایشان در تطبیق این قضیه مهم، به ویژه‌خواری در برخی ارگان‌های کشور مثال زده و انحصارطلبی در گروه‌های مختلف کشور و تلاش برخی مسئولان مبنی بر جدا کردن توده مردم از خواص مملکتی را مردود دانستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۷-۸۸). هیچ‌یک از تفاسیر معاصر، به این قضیه اشاره نکرده و به مسأله ویژه‌خواری و انحصارطلبی منافقان که به‌طور مستقیم مولود استکبار آنان بود توجه نداده‌اند.

قضیه چهارم: عزت تنها از آن خدا، رسول و مؤمنان است

اعتقاد و باور به «انحصار عزت به دستگاه الهی» از بنیادی‌ترین آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم است. مبتنی بر فقره «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» در آیه هشتم، عزت تنها از آن خداست و خداوند این عزت را به رسول و مؤمنان عنایت کرده است. این فقره مهم، از سویی درصدد تربیت مؤمنان بر این آموزه الهی می‌باشد و از سویی دیگر منافقان را از جست‌وجوی عزت در غیر دستگاه الهی نهی کرده و در ضمن از یکی از خصائص منافقان پرده برداشته است که آنان، عزت را در غیر از دستگاه الهی می‌جویند.

معظم‌له معتقدند این آموزه (انحصار عزت به دستگاه الهی) در زندگی مسلمانان بسیار نقش‌آفرین بوده و می‌تواند آنان را در موضع‌گیری‌های فردی و اجتماعی در برابر جبهه شیطان راهنمایی و راهبری کند. اما در سوی مقابل، منافقان به‌دلیل بی‌ایمانی به قدرت لایزال الهی، در صف یاران شیطان قرار گرفته و سعی می‌نمایند در برابر شریعت قدسی و حکومت الهی ایستادگی کرده و با منحصر دیدن قدرت در سلاح‌های ظاهری و نقشه‌های مادی‌گرایانه، در جهت پیروزی جبهه کفر، هر زمان طرحی نو دراندازند؛ درحالی‌که باید بدانند قدرت و عزت، تنها از آن خداست و این قادر متعال است که هر که را بخواهد بالا برده و عزت عنایت می‌کند و هر که را لایق نداند، در حسیض خفت و رسوایی بر خاک مذلت و خواری می‌نشاند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۵-۱۲۸).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین عزت بر آن گمانند که عزت، به معنای حالت برتری و اقتداری است که دیگران بر او غلبه نکنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۰). بر این اساس معظم‌له به تبیین عزت اختصاصی پروردگار همت گماشته در این زمینه معتقدند عزت، همان اقتدار مطلق است که هرگز با ضعف و عجز همراه نیست.

ایشان سپس در مقام تطبیق به این نکته اشاره کردند که عزت آن حالتی نیست که منافقان به اشتباه در وجود خود تصور می‌کردند، بلکه این عزت مستند به کریمه «ان العزة لله جميعاً» تنها از آن خداست و آن را متناسب با کریمه «و لرسوله و للمؤمنين» به رسولش و مؤمنان نیز موهبت

می‌فرماید. از این رو میان دو فقره مذکور تعارضی نیست، زیرا عزت رسول‌الله (ص) و مؤمنان نیز از آن خداست و این خداوند می‌باشد که فرستادگان الهی و مؤمنان را عزت عنایت می‌کند و در سوی مقابل، ما سوی الله فقیر محض بوده و از خود هیچ ندارند. بنابراین عزتشان متکی به عزت الهی است. اما منافقان از این حقیقت مهم غافل بلکه نسبت به آن بی‌اعتنا هستند و به غلط تصور می‌کنند عزت از خودشان می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۱۶).

آیت‌الله خامنه‌ای سپس با توصیف مؤمنان و عملکرد صحیح آنان، معتقدند مؤمنان به دلیل عدم قبول قیومیت غیرخدا و تن ندادن به ذلت رقیب شیطان، موهبت عزت الهی شامل حالشان شده و این شد که مؤمنان زیر سایه و پرچم الهی همواره عزیز و غالبند. از این رو هر چند منافقان با استفاده از حرب‌های مختلف از جمله تحریم اقتصادی در تلاشند جامعه ایمانی را تضعیف کنند؛ اما باید بدانند که خداوند همواره حجت‌های خود و مؤمنان را یاری کرده و آنان را در کوران حوادث تنها نمی‌گذارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۱-۱۲۲). ایشان پس از قطعی دانستن پیروزی مؤمنان در سایه عزت الهی، منافقان را به دلیل قبول رقیب جبهه کفر نکوهش کرده و در تحلیل عملکرد منافقان معتقدند با توجه به اینکه منافقان، پناه و حمایت ناپاک معاندان و کفار را مایه امن و امنیت برای خود می‌دانند، زیر سایه آنان قرار می‌گیرند؛ از این رو از آنان خط گرفته و بنابراین این خودشان نیستند که سخن می‌گویند، اقدام می‌کنند و مبارز می‌طلبند؛ درحالی که بررسی وضعیت آنان نشان می‌دهد که مطلقاً عزتی زیر دامن ناپاک بیگانگان برای آن‌ها وجود ندارد و در نهایت آنان دچار ذلت خواهند شد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۷-۱۲۶).

معظم‌له با تدبیر در این فقره، به اصلی ثابت در عالم اشاره فرمودند که عزت تنها از آن خدا و از اختصاصات دستگاه الهی است و معتقدند تنها رسول خدا و مؤمنان، از این موهبت ویژه بهره‌مند شده و هیچ چیز نمی‌تواند مقابل این عزت ایستادگی کند. از این رو مستکبرانی که با این حرکت بزرگ مقابله کنند، محکوم به شکست و فضاحت هستند. منافقان نیز که با امید به مصونیت، زیر پرچم دولت کفر رفته و به ریسمان سست و پوسیده آنان چنگ زده‌اند، از قهر الهی محفوظ نبوده و همچون علفی در گرداب قهر الهی، محکوم به غرق و نابودی‌اند.

در بررسی تفاسیر، ابن‌عاشور معتقد است عزت الهی، مطلق و همه‌گیر بوده و مؤمنان با قرار گرفتن تحت حمایت قادر متعال، همواره غالب خواهند بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۲۸). وی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که سلطه مسلمانان روزبه‌روز زیاد شده و دشمنان آنان رفته‌رفته کم می‌شوند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۴/۲۸).

سید قطب نیز معتقد است خداوند در این کریمه، رسول و مؤمنان را کنار خود آورده، آنان را عزت موهبت کرد و ایشان را کریمانه مورد عنایت خویش قرار داد. همچنین عزت را با ایمان همزاد کرد و دلی را که با نور ایمان روشن نمود، با عزت و هبی، عزیز ساخت. وی بر آن است که میزان عزت مؤمن، به عیار ایمان او بستگی دارد. به‌دیگر سخن هرچقدر ایمان مومنان به خدا راسخ‌تر باشد، عزت بیش‌تری از خداوند دریافت می‌کنند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶).

در بررسی تفاسیر، دیگر مفسران چندان به این قضیه مهم نپرداخته‌اند.

قضیه پنجم: مراقبت بر غافل نشدن از یاد خدا به خاطر اموال و اولاد

یکی دیگر از مهم‌ترین قضایایی که به نحوه موضع‌گیری مسلمانان در قبال منافقان مرتبط است و از سوی دیگر به‌طور مستقیم در مدیریت روابط جمعی مردم با خود، مردم و دولت تأثیر شگرف دارد، مسأله «مراقبت بر یاد خدا در تمام زندگی» است؛ قضیه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای با تدبر در آیات ۹ تا ۱۱ سوره منافقون بدان اشاره کرده‌اند.

انسان همواره در معرض تله‌های وسوسه‌انگیز شیطان بوده و ابلیس همیشه در کمین انسان است. یکی از این کمین‌گاه‌ها، حُب اولاد و اموال می‌باشد. براساس تصریح معظم‌له، انسان به‌دلیل دلبستگی به اموال و اولاد، گاهی بر حقیقت چشم پوشیده و با پا گذاشتن روی قوانین الهی (برای حفظ ثروت مادی و عاطفی) به‌راحتی راه جهنم را برای خود هموار می‌سازد. اموال و اولاد نیز در کمترین آسیب، فرد را از یاد خدا بازداشته و او را در دریای غفلت غوطه‌ور می‌سازند. بدتر آنکه گاهی اموال و اولاد، مایه امتحان بشر قرار می‌گیرند. برای مثال آدمی باید به‌خاطر الزام شریعت، به خطای فرزندش اعتراف کند و یا در حقوق واجب مالی باید بخشی از اموالش را در راه واجب، انفاق نماید. اما برخی با پیروی از شیطان، خود را در ورطه هلاکت می‌افکنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای با تمرکز بر آیه نهم که به‌صراحت از غفلت آدمی به‌خاطر اموال و اولاد سخن گفته، معتقدند غفلت از یاد خدا توسط مؤمنان، گام نخست از انحراف آنان است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹).

نافرمانی در بُعد اجتماعی نیز این‌گونه است که برخی به‌خاطر کسب یا حفظ مال و یا برای حفظ فرزند و محبت به او، با پایمال کردن حق دیگران، از قوانین اجتماعی تمرد می‌کنند. ایشان پس از اشاره به امکان غفلت‌زایی در توجه افراطی به مال و اولاد، معتقدند به‌طور اساسی یکی از عوامل ایجاد نفاق در دل انسان‌ها، همان غفلتی می‌باشد که در توجه زیاد به مال و اولاد نهفته است. این غفلت در ابتدا آدمی را دچار انحراف و ارتکاب گناه نموده و رفته‌رفته وی را به سمت بی‌دینی سوق می‌دهد. همین مسأله موجب می‌شود نفاق آرام‌آرام در دل او رخنه کرده و ریشه ایمان را بخشکاند. (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹-۱۳۰).

تا اینجا معظم‌له در این مسأله تدبیر کردند؛ اما از این قسمت با تطبیق این آموزه، به عصر طاغوت مثال زدند و معتقدند دوران طاغوت، دوران تاریکی قلب ایران و بی‌جانی کالبد این کشور بوده است. دورانی که جسم این ملت، هیچ حرکتی نداشته و عده‌ای خبیث ظالم، این کالبد بی‌جان را به هر سمتی می‌خواستند می‌کشاندند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۳۷-۱۳۸).

ایشان در ادامه، کشورهای (مانند رژیم بعث عراق) را که با رفتن زیر یوغ استکبار و دل بستن به شیطان بزرگ، خدا را فراموش کردند، مصداق مردگانی دانستند که با فراموشی خدا، شخصیت و عزت خود را نیز فراموش نمودند. ایشان در سوی مقابل، درباره ملت مسلمان ایران که با توکل به خداوند و یاد او، خود را یافت و در مقابل ظلم ایستادگی کرد و در این استقامت، به لطف و عنایت الهی به پیروزی نهایی رسید، این‌گونه توصیف نموده است که با وجود حمایت قدرت‌های بزرگ دنیا از (رژیم بعث) عراق، پیروز این کارزار ما بودیم. دلیل این پیروزی موج زدن ذکر خدا در میان آحاد ملت است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۴۰).

علامه طباطبایی سه کریمه پایانی سوره را دال بر آگاهی بخشی به مؤمنان از صفتی دانسته که نفاق‌آفرین بوده و آن سرگرم شدن به مال و اولاد است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۱۹). ایشان معتقد است غفلت، موجب خالی شدن قلب از ذکر خدا و فراموشی خدا شده و خدا فراموشی موجب می‌شود خدا نیز بنده‌اش را فراموش کند. دقیقاً همان خسران آشکار و مجازاتی که براساس قرآن کریم منافقان بدان دچار هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۱۹).

آیت‌الله مکارم‌شیرازی نیز در شرح این آیه معتقدند، درست است که اموال و اولاد از مواهب الهی هستند، ولی (موهبت بودن آنان) تا آنجا(ست) که از آن‌ها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آن‌ها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگترین بلا محسوب می‌شوند و چنانکه در داستان منافقان در آیات گذشته دیدیم، یکی از عوامل انحراف آن‌ها، همین حُب دنیا بود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۲/۲۴).

آیت‌الله مدرسی معتقد است ملاک اتصاف به نفاق در آیه، اتصال بشر به مادیات و غفلت از معنویات است که اظهر مصادیق آن را می‌توان در اموال و اولاد یافت. ایشان و علامه فضل‌الله سرگرم شدن به اموال و اولاد را از سیاست‌های منافقان دانستند و دستور قرآن کریم به عدم سرگرمی به این دو را از باب تقابل با آن سیاست عنوان کرده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۲۷/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۴/۲۲). بنابر آنچه گذشت، محبت افراطی به مال و اولاد از عواملی است که انسان را در دنیا غرق کرده و از ذکر و ایمان به خدا دور می‌کند. دقیقاً همان آفتی که موجب رخنه پدیده نفاق در دل می‌شود. معظم‌له نیز یاد خدا را عاملی برای دوری از نفاق دانسته و علاوه بر اینکه منافقان را به این بلا دچار

می‌داند، مؤمنان را از این گرداب برحذر داشته و معتقد است این آیه منافقان را نیز بدین بیان رسوا ساخته است.

نتیجه‌گیری

بنابراینچه گذشت، گرایش سیاسی را می‌توان از گرایش‌ات نوین در دانش تفسیر تلقی کرد. در این گرایش، رویکرد «حکمرانی»، نگاه نوینی در عرصه تفسیر قرآن کریم است. این رویکرد در میان مفسران معاصر، تنها در منظومه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای مشاهده می‌شود. دلیل این انحصار این است که معظم‌له برخلاف تمام مفسران مسلمان، صاحب قدرت مدیریت جامعه بوده و برای اینکه بتواند چاره مشکلات کشور را از قرآن اخذ کند، ابتدا در تحلیل آموزه‌های قرآنی، تدبیر کرده و با تعمیق این آموزه‌ها، احکام کلی و راهبردهای کلانی را از قرآن اصطیاد نموده و برای کارآمد ساختن این احکام عام، آن‌ها را با برخی قضایای جزئی، بر مصادیق امروز جامعه و مردم تطبیق می‌نماید. به‌زعم نگارنده اساساً تمام امتیاز تفسیری ایشان، دو مرحله «تدبیر» و «تطبیق» و استخراج احکام کلی و قضایایی است که قابلیت جامعه‌پردازی دارد. زیرا ایشان قرآن را از متنی جامانده در تاریخ، به متنی فراتاریخی و همیشه در صحنه تبدیل نموده و با تطبیق آموزه‌های قرآنی، به قوانین و احکامی کاملاً زنده و جاری در زندگی مردم (از جمله رهبر امت) تبدیل ساخته است. از سوی دیگر با توجه به اینکه معظم‌له در تفسیر سوره منافقون، درصدد تعدیل قدرت منافقان و توزیع آن میان نهادهای مختلف مانند مردم است، سعی کرده مردم و مؤمنان را در مدیریت جامعه دخیل و سهیم کند. این همان رویکردی است که در این اثر، از آن به «حکمرانی» تعبیر می‌شود. با توجه به این نکته، با دقت در تفسیر ایشان بر سوره منافقون، می‌توان با رویکرد حکمرانی، دو حکم کلی و قضایای متعدد جزئی را استخراج نمود. احکام کلان و قضایایی جزئی که توسط هیچ‌یک از مفسران معاصر، نه بدان تصریح شده و نه اساساً به برخی از آن‌ها توجه شده است. کلان حکم نخست، به شناساندن روحيات و ویژگی‌های منافقان اختصاص دارد که ذیل این حکم، منطبق بر سوره، چند ویژگی منافقان در قالب چند قضیه جزئی تبیین شد. در این خصوص می‌توان دنیاپرستی، تظاهر به دین‌داری، استکبار در برابر دستگاه الهی، ترس درونی و تلاش آنان برای تحریم اقتصادی جامعه اسلامی را از اهم ویژگی‌های ذاتی آنان برشمرد. این قضایا همگی در تفسیر معظم‌له ذیل حکم کلی نخست تعریف می‌شوند.

آیت‌الله خامنه‌ای در دومین کلان حکم، سعی کردند وظیفه رهبر جامعه و مؤمنان در برابر منافقان را تبیین کنند. ایشان در ابتدا با توجه دادن به شبکه نفاق و خطر بزرگ این جریان گسترده، ابتدا آحاد امت ایمانی را به این خطر هشدار داده و سعی نمودند آنان را برای مبارزه با چنین دشمنی آماده سازند. مؤمنان نیز به شدت عمل در برابر منافقان موظف شده و باید نسبت به خطر این جریان هوشمندانانه

عمل نمایند. قضیه دومی که علاوه بر تعیین وظیفه برای مومنان، در واقع از باطن منافقان نیز پرده برمی‌دارد، باورمند بودن به این گزاره است که عزت، تنها از آن خدا و فقط در دست اوست. از این رو مؤمنان نباید همچون منافقان، عزت را در غیر دستگاه الهی بجویند. در پایان نیز مؤمنان باید نسبت به یاد مستمر الهی مراقبت کنند؛ نه اینکه همچون منافقان از یاد خداوند غافل شوند. این موارد همگی قضایایی بود که با رویکرد حکمرانی ذیل کلان حکم دوم، تعریف شد.

شایان ذکر است که بعد از تبیین دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای ذیل این دو حکم کلان و قضایای جزئی، به دیگر تفاسیر معاصر نیز نگاهی افکنده شد و با مقایسه میان آن تفاسیر و بیانات معظم‌له، روشن گردید که هیچ‌یک از آن مفسران، با نگاه حکمرانی به تفسیر قرآن نپرداخته و علاوه بر انحصار این رویکرد در تفاسیر معظم‌له، اساساً نگاه تدبیری ژرف‌نگر و ضابطه‌مند به آیات با تطبیق بر مسائل امروز، در هیچ‌یک از آن دست تفاسیر وجود ندارد. از این رو معظم‌له در این رویکرد، پیشنهاد بلکه منحصر به فرد بوده و با شیوه تدبیر و تطبیق است که می‌توان آموزه‌های کلی قرآن را به صحن جامعه کشاند و آن را به متنی چاره‌اندیش و کاربردی تبدیل کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای در سلسله تفاسیر ده جلدی، روشی را در تفسیر اتخاذ کردند که نگارنده هر ده جلد را بررسی نموده؛ اما به دلیل تمرکز بر سوره منافقون، سعی شده این روش را با استفاده از متن تفسیر سوره منافقون نمایش دهد. از این رو تمام مثال‌ها، از تفسیر سوره منافقون است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). التحرير والتنوير. چاپ اول * لبنان- بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. محقق: میردامادی، جمال‌الدین. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع- دارصادر.
۴. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). شناخت نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم. چاپ اول. قم: تمهید.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (بهار ۱۴۰۲). تفسیر سوره منافقون. چاپ دوم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. ایران- قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق: داوودی، صفوان عدنان. چاپ اول. بیروت- دمشق: دارالقلم-الدار الشامية.
۸. سید قطب (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. چاپ سی و پنجم. لبنان- بیروت: دارالشروق.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. لبنان- بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۰. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. چاپ اول. لبنان- بیروت: دارالملاک.
۱۱. مارک‌بور (۱۳۹۷). حکمرانی مقدمه‌ای بسیار کوتاه. مصلح عرفان، کریم میان زهره. چاپ اول. ایران- تهران: نشر کرگدن.
۱۲. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. چاپ اول. ایران- تهران: دارمحبی‌الحسین.
۱۳. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا). تفسیر المراغی. چاپ اول. لبنان- بیروت: دارالفکر.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ دهم. ایران- تهران: دارالکتب‌الإسلامیة.